

Roya Peyravi¹

Hosein
Ghorbanpoor Arani²

³Abbas Zarei

- 1*. Senior expert in Persian language and literature, Faculty of Literature and Foreign Languages, Kashan University, Iran, (responsible author), Email: roya.peyravi@gmail.com, ORCID ID: <https://orcid.org/0009-0001-4640-4911>
2. Associate Professor of the Department of Persian Language and Literature, PhD in Persian language and literature, Faculty of Literature and Foreign Languages, Kashan University, Iran, Email: ghorbanpoorarani@yahoo.com, ORCID ID: <https://orcid.org/0000-0002-2703-7829>
3. Associate Professor of the Department of English Language and Literature, PhD in English Language Teaching, Faculty of Literature and Foreign Languages, Kashan University, Iran, Email: zare-ee72@kashanu.ac.ir, ORCID ID: <https://orcid.org/0000-0000-0000-0000>

Receive: .../.../....

Acceptance:

.../.../....

Analysis of Interdisciplinary Differences in the Structure of the Scientific Genre in the Introduction Section of Humanities Research Articles

Abstract

Purpose: The purpose of this research was to analyze the genre of the introduction section of research papers in the humanities, based on John Swales CARS model, and to show the potential inter-disciplinary differences regarding this model. To this end, the introductions of research papers in three disciplines of humanities, namely (1) Psychology; (2) Persian Literature; and (3) Management, were analyzed based on the CARS model in terms of compliance with discursive moves and also the meaning and content expected in these moves and the steps related to them. The research aimed to explore discursive strategies employed in the introduction sections of research papers across various fields. Additionally, the study examined whether there was a statistically significant variation in the frequency of adherence to genre-based discursive moves within the fields under investigation.

Methodology: This research was designed as a mixed method to analyze the genre of research in the introduction section of research papers written in Persian Language, based on the CARS model and to investigate potential inter-disciplinary differences. The textual data of the research included the introduction section of papers in three different fields of humanities, listed above. In total, 45 papers were randomly selected from the indexed journals approved by the Ministry of Science in the last decade as a sample. The papers were analyzed in the qualitative section of this mixed method study using content analysis based on coding to identify the discursive moves and steps of the CARS model. Then, using the Likert scale, a score was given to each move as a variable, and the mean score of the moves in the quantitative section was calculated for each paper and compared with the Kruskal-Wallis statistical test in a cross-disciplinary manner.

Findings: The results of this study showed that compliance with the main discursive moves and obligatory and optional steps of the CARS model in the selected disciplines is significantly different. To the first research question, papers in the management field had the highest compliance with this model. The first move (determining the scope of research) and the third move (filling the research gap) had the highest compliance in all three disciplines, and the second move (explaining the research gap) had the lowest compliance observed in all three fields. No evidence of compliance with the second step of the third move (introduction of the present research) was observed in any of the fields. In response to the second research question, a quantitative review of the research data showed that the average scores obtained in compliance with discursive moves in the introduction section in the management field in all three main moves are higher than the other two

fields; in the second place is the field of psychology and then the field of Persian literature.

Conclusion: Since scientific articles serve as a communication platform for researchers in various scientific fields, the scientific style and genre in writing papers, enhance the comprehensibility of scientific texts by other researchers as expert readers. This, in turn, increases the likelihood of citing the article and consequently improves its visibility and the number of citations. The present study showed that one of the well-known models of scientific writing at the international level is not well observed in our country. This heterogeneity was particularly evident in explaining the rationale and necessity of research in the introduction section of papers in humanities. The most common application of obligatory and optional steps in all three disciplines is the first discursive move, which is identifying the research scope. This means that researchers, as the writers of the paper, have been more willing to express the centrality and importance of the topic under study. Although explaining the reason for the research is an important discursive move for understanding the research topic and a factor in maintaining the coherence of the text and effective communication between the author and the reader, a general weakness was clear in all three fields regarding the second move. It seems that researchers in all three disciplines pay less attention to explaining the reasons for and necessity of the research. The findings of this research are both applicable and feasible in evaluating the existing problem of scientific writing. In this regard, two key recommendations have been proposed to enhance academic writing in the Persian language. First, there is a need for further research specifically focused on different sections of academic papers, such as abstracts, introductions, methodologies, findings, and conclusions. Second, experts should organize training courses at the academic level, incorporating academic writing in the scientific genre as part of graduate education.

Keywords: Academic writing, Discourse community, Genre analysis, Article introductions, CARS model

زود آئیند ویرایش نشده

چکیده

هدف: هدف این پژوهش تحلیل ژانر علمی بخش مقدمه مقالات پژوهشی بر اساس مدل CARS سوئلز به‌عنوان یک الگوی شناخته‌شده در علوم انسانی و نشان‌دادن تفاوت‌های احتمالی بین‌رشته‌ای آن در این حوزه بود.

روش‌شناسی: این پژوهش به روش تلفیقی بر اساس الگوی CARS و بررسی تفاوت‌های احتمالی بین‌رشته‌ای طراحی شد. داده‌های متنی پژوهش، شامل مقدمه مقالات در سه حوزه متفاوت علوم انسانی بود: (۱) علوم تربیتی و روان‌شناسی؛ (۲) ادبیات فارسی؛ (۳) مدیریت. در مجموع، ۴۵ مقاله به روش تصادفی خوشه‌ای از بین مقالات مورد تأیید وزارت علوم در دهه اخیر، به‌عنوان نمونه انتخاب شد. این مقالات در بخش کیفی به روش تحلیل محتوا مبتنی بر کدگذاری گام‌ها و زیرگام‌های گفتمانی مدل CARS بررسی شد. سپس، با کمک مقیاس لیکرت، به هر گام به‌عنوان یک متغیر امتیاز داده شد و میانگین امتیاز گام‌ها در بخش کمی برای هر مقاله محاسبه و با آزمون آماری کروسکال والیس به‌صورت بین‌رشته‌ای مقایسه شد.

یافته‌ها: نتایج پژوهش حاکی از آن بود که رعایت زیرگام‌ها در رشته‌های منتخب به‌طور محسوس و معناداری متفاوت است. مقالات رشته مدیریت بیشترین انطباق را با گام‌ها و زیرگام‌های گفتمانی مدل CARS داشت. گام نخست (تعیین قلمرو پژوهش) و گام سوم (پرکردن خلأ پژوهش) بیشترین انطباق را در هر سه رشته داشت و گام دوم (تبیین خلأ پژوهش) کمترین انطباق مشاهده‌شده در هر سه رشته بود.

نتیجه‌گیری: این پژوهش نشان داد که یکی از الگوهای مقبول نگارش علمی در سطح بین‌المللی در کشور ما به‌خوبی رعایت نمی‌شود. این ناهمگونی به‌خصوص در بیان چرایی و لزوم انجام پژوهش مشهودتر بود. از آنجا که ژانر نوشتار علمی موجب افزایش قابلیت درک متن علمی توسط خواننده متخصص می‌شود. این امر موجب افزایش احتمال استناد به مقاله و در نتیجه، افزایش رؤیت‌پذیری مقاله و استنادات بیشتر می‌شود؛ لذا نتایج به‌دست‌آمده این پژوهش در ارزیابی مشکل موجود کاربردی و قابل اجرا است.

واژگان کلیدی: نگارش دانشگاهی، جامعه گفتمانی، تحلیل ژانر، مقدمه مقالات، مدل CARS

رویا پیروی *

حسین قربان‌پور آرانی ^۲

عباس زارعی ^۳

* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشکده زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران. (نویسنده)

مسئول Email: roya.peyravi@gmail.com

^۲ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کاشان، ایران. Email: ghorbanpoorani@yahoo.com

^۳ دانشیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دکتری آموزش زبان انگلیسی، دانشگاه کاشان، ایران. Email: zare-ee72@kashanu.ac.ir

دریافت: ۰۰۰/۰۰/۰۰

پذیرش: ۰۰۰/۰۰/۰۰

زودآیند و پیرایش نشده

مقدمه و بیان مسئله

نگارش علمی یکی از مهمترین مهارت‌های دانشگاهی و عامل تولید، حفظ و تبادل دانش در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی است. نوشتن یکی از ابزارهای یادگیری و استقلال فکری است و نویسنده را از فردی منفعل به فردی مولد و نظریه‌پرداز تبدیل می‌کند (حسرتی، ۱۳۸۴). بنابراین، تسلط بر نگارش دانشگاهی و به تبع آن ارائه مقالات علمی، نه تنها برای دانشجویان بلکه برای حفظ جایگاه و ارتقای شغلی استادان در مجامع علمی، امری ضروری به شمار می‌آید (حیاتی و علیجانی، ۱۳۸۶). سیلوا و ماتسودا (Silva & Matsuda; 2002) معتقدند که وظیفه نویسنده فقط ایجاد متنی نیست که مفهوم دقیقی از واقعیت را بیان کند؛ نویسنده همچنین باید از طریق ایجاد متن، دیدگاه خود را با استفاده از عناصر نوشتاری با خواننده به اشتراک بگذارد (paltridge, 2004). بنابراین نگارش دانشگاهی یک فعالیت در فضایی مجزا نیست؛ بلکه در واقع فعالیتی در شبکه همکاران و مشارکت در یک فعالیت مشترک در جامعه علمی است (Casanave, 2005).

یکی از چالش‌های پیش روی افراد در ورود به جامعه گفتمانی، چگونگی بیان کردن و شناسایی قالب‌های رایج گفتمانی و تغییر گونه و ژانر نگارش از یک حوزه به حوزه دیگر است (طباطبایی لطفی و همکاران، ۱۳۹۸). از آنجا که نگارش دانشگاهی فرآیندی قاعده‌مند است که در یک چارچوب استاندارد شکل می‌گیرد، فراگیری آن برای ایجاد متنی پیوسته، منسجم و ساختارمند، امری ضروری است که نیاز به آموزش دارد (زارعی و همکاران، ۱۳۹۹). به همین دلیل، الگوهای متعددی برای کمک به نویسندگان مطالب علمی (شامل دانشگاهیان، پژوهشگران، تحلیلگران و ...) به وجود آمده است که در مجلات و نشریات علمی استفاده می‌شوند؛ این الگوها ابزارهایی هستند که به نویسندگان کمک می‌کند در نگارش علمی، طبق یک روش استاندارد و مقبول جامعه علمی عمل کنند. ژانرپردازان این الگوها را سلسله مراتب اجتماعی مشخص برای انتقال پیام نویسنده به خواننده از طریق متن می‌دانند (Swales, 1990; Hyland, 2002). نظر به اینکه «مقدمه» به عنوان بخش اول مقاله می‌تواند توجه خواننده را جلب کند، بخشی مهمی در نگارش مقاله است. زارع و ناصری (۱۴۰۰) بر این باورند که نوشتن این بخش برای یک نویسنده تازه کار بسیار دشوار است؛ چون نمی‌داند چه مواردی را باید طبق اصول جامعه گفتمانی مورد نظر و چگونه در این بخش جای دهد. بنابراین وجود یک الگوی ساختارمند؛ به‌ویژه برای نویسندگان تازه کار، ضروری به نظر می‌رسد. بررسی اینکه چنین قالبی در نگارش علوم انسانی دانشگاهی در ایران رعایت می‌شود و تا چه حد رواج دارد، موضوعی است که شایسته تحقیق و پژوهش است و ابعاد بلوغ و تکامل نگارش دانشگاهی را تا حدی روشن می‌کند.

در چند دهه اخیر پژوهش‌های ژانرمحور بسیاری در ارتباط با نگارش علمی و تدوین بخش‌های مختلف مقالات پژوهشی بر پایه تحلیل گام به عنوان زیرشاخه‌ای از تحلیل ژانر انجام شده است. در این میان می‌توان به تحلیل چکیده مقالات علمی (Samraj, 2002a; Salager-Meyer, 1992; Hyland, 2004)، تحلیل چکیده مقالات کنفرانسی (Kaplan et al., 1994)، تحلیل مقدمه مقالات علمی (Swales, 1981; Swales, 1990; Santa, 2015; Qamariah)

(Wahyouni, 2017 &)، تحلیل بخش یافته‌های مقالات علمی (Thompson, 1993)، تحلیل بخش بحث و نتیجه‌گیری (Hopkins & Dudley- Evans, 1988)، تحلیل رساله‌ها و پایان‌نامه‌ها (Dudley- Evans, 1999)، تحلیل گام‌های مقالات علمی با رویکرد انگلیسی با اهداف ویژه (Samraj, 2002b)، مقدمه پایان‌نامه‌های تحصیلات تکمیلی (Hussain et al., 2022)، ساختار پایان‌نامه‌های برخی رشته‌های علوم انسانی (Uymaz, 2017)، تحلیل ژانر بخش مقدمه در مقالات، پایان‌نامه‌ها و رساله‌ها (Choe, 2014)، و تحلیل حرکت‌های بخش چکیده مقالات (Sanchez, 2018) اشاره کرد. تحقیقات ژانرمحور در رشته‌های مختلف به‌طور خاص نیز انجام گرفته است که می‌توان در این بین از تحقیق پوستگیولو (Posteguillo; 1999) در حوزه علوم کامپیوتر و تحقیق نوگو (Nwogu; 1997) در حوزه علوم پزشکی نام برد. با وجود این تلاش‌های بین‌المللی، تحقیق در این چارچوب بر روی نگارش علمی در زبان فارسی در آغاز راه است. از میان پژوهش‌های انجام شده مرتبط با نگارش علمی در ایران می‌توان بررسی بخش مقدمه مقالات علمی (Atai & Habibi, 2009؛ زارع و ناصری ۱۴۰۰) و بررسی چکیده مقالات علمی (اکبری و همکاران، ۱۳۹۳؛ زند مقدم و جنتی، ۱۳۹۴؛ گلشایی، ۱۳۹۸؛ طباطبایی لطفی و همکاران، ۱۳۹۸؛ ملک‌زاده، ۱۳۹۹) را برشمرد. پژوهش‌های پیشین در حوزه نگارش علمی در ایران (نکویی زاده و همکاران، ۱۳۹۹؛ Amirian et al., 2021) نشان داده است که هنجارهای متداول سبک نگارش علمی در سطح بین‌المللی توسط نویسندگان ایرانی رعایت نمی‌شود و این حوزه هم نیازمند پژوهش و هم آموزش جدی است. همچنین، پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که اغلب تحقیقات انجام‌شده همسو با این موضوع در ایران، به مقایسه بخشی از مقالات (اغلب چکیده) در مقایسه با نویسندگان زبان انگلیسی پرداخته‌اند؛ برای نمونه (زند مقدم و جنتی، ۱۳۹۴؛ ملک‌زاده، ۱۳۹۹) و تا جاییکه نتایج جستجو در این تحقیق نشان می‌دهد، هیچ پژوهشی صرفاً به بررسی مقدمه مقالات علمی در زبان فارسی نپرداخته است. نظر به اینکه، نحوه و ساختار نوشتن مقالات علمی بستر ارتباطی علم و پژوهشگران است و موجب آگاهی محققان از آخرین نتایج علمی می‌شود، ساختار مقاله از اهمیت زیادی برخوردار است و از هدر رفت زمان و منابع پژوهشگران جلوگیری می‌کند (بهرزفر و داورپناه، ۱۳۸۸). مخاطب مقالات علمی، متخصصان علمی هستند که برای بیان حقایق علمی یا گزارش نتایج پژوهش، از سبک و ساختار خاصی استفاده می‌کنند که در آن جامعه علمی رواج و مقبولیت دارد. این ساختار، موجب برقراری ارتباط بهتر با مخاطب و انتقال منظور اصلی نویسنده به خواننده می‌شود. استفاده از کلمات کلیدی و رعایت ساختار منطقی در نوشتن مقدمه مقالات، می‌تواند به درک بهتر خواننده و در نتیجه، استناد بیشتر به مقاله مقبول شود که این امر به نوبه خود، باعث افزایش رؤیت‌پذیری و پیدایی مقاله می‌شود. مطالعات فراوانی درباره رابطه بین افزایش رؤیت‌پذیری و افزایش میزان استنادات وجود دارد (ابراهیمی و همکاران، ۱۳۹۵).

با توجه به مطلب ارائه شده، اهمیت ژانر نوشتار علمی در مقالات علمی-پژوهشی مشخص می‌شود. از سوی دیگر، بخش مقدمه مقالات که در واقع زمینه‌ساز ورود خوانندگان و مخاطبان مقالات (یعنی جامعه علمی مرتبط با قلمرو علمی) به بخش اصلی بیان‌کننده پژوهش و نتایج است، از اهمیت بسزایی برخوردار است و توجه دقیقتر به رعایت ژانر

علمی و مطالعات بیشتری در خصوص رعایت آن در مقالات مرتبط احساس می‌شود. به همین دلایل، در پژوهش حاضر، تحلیل ژانر مقدمه مقالات فارسی در سه رشته علوم انسانی از نظر رعایت فرم و گام‌های گفتمانی و نیز معنا و محتوای مورد انتظار در این گام‌ها بر اساس مدل^۱ CARS مورد توجه قرار می‌گیرد تا در راستای ارتقای گفتمان موجود و پاسخ به این مسئله گامی هر چند کوچک برداشته شود که آیا مقدمه مقالات، زمینه مناسب برای ورود به متن اصلی که بیان‌کننده هدف اصلی پژوهش است، فراهم می‌کند؟

سؤال‌های پژوهش

گام‌های گفتمانی مشاهده‌شده در متن مقدمه مقالات رشته‌های علوم انسانی کدامند و تا چه اندازه با مدل CARS سوئلز انطباق دارند؟

فرضیه‌های پژوهش

بین فراوانی به‌کارگیری گام‌های گفتمانی ژانر محور در رشته‌های بررسی‌شده تفاوت معناداری وجود دارد. در راستای پاسخگویی به این پرسش و آزمون فرضیه، در بخش‌های بعدی علاوه بر کاوش بیشتر در پیشینه، مدل CARS به عنوان چارچوب نظری پژوهش معرفی می‌شود و گام‌ها و زیرگام‌های اصلی مقدمه مقالات علمی معرفی و نحوه بررسی کمی و کیفی آنها در مقالات منتخب ارائه می‌شود.

چارچوب نظری

در سال‌های اخیر، توجه به ژانر یا گونه خاص نوشتار؛ به‌ویژه ژانر علمی و دانشگاهی و متعاقباً تأثیر آن بر آموزش و یادگیری نحوه نگارش کاملاً مشهود است. دلیل اصلی این توجه، پی‌بردن به اهمیت چگونگی استفاده از زبان برای بیان یا پاسخ به یک موقعیت اجتماعی و چگونگی تغییر این زبان در طول زمان است (فتوحی، ۱۳۹۰). ژانر نه تنها به عنوان یک چارچوب قابل استناد برای تحلیل ساختار و کارکرد گفتمان بلکه ابزاری کاربردی در زمینه‌های بلاغی و نوشتار حرفه‌ای نیز محسوب می‌شود (Martin, 2003). اگرچه ژانرپردازان بر این باورند که ژانرها، الگوهای اجتماعی مشخص استفاده از زبان هستند (Hyon, 1996; Yunick, 1997; Hyland, 2002)، اما تحلیل ژانر تنها به تأثیر بافت اجتماعی در به‌وجود آمدن یک متن نمی‌پردازد؛ بلکه ژانر بر ساختار متن در جامعه گفتمانی و راه‌هایی برای ایجاد انسجام بلاغی متن در بافت اجتماعی آن جامعه نیز تمرکز دارد (Martin, 2003). سوئلز (Sawles, 1990) در توصیف خود از ژانر، جامعه گفتمانی را به عنوان مولد ژانر معرفی می‌کند و مفهوم جامعه گفتمانی را برآمده از بررسی‌های نظریه‌پردازان ساختارگرا می‌داند. از نظر سوئلز جامعه گفتمانی شش مشخصه بارز دارد: (۱) داشتن مجموعه‌ای گسترده از اهداف مشترک؛ (۲) عمل کردن بر اساس ارتباط متقابل بین اعضا؛ (۳) استفاده از سازوکارهای مشارکتی ارائه اطلاعات و

^۱ کارس، سرنام متشکل از حروف نخست واژگان. عبارت Creating A Research Space است

دریافت بازخورد؛ ۴) استفاده از یک یا چند ژانر برای پیشبرد اهداف گفتمانی؛ ۵) داشتن واژگان مخصوص به خود؛ ۶) داشتن دانش تخصصی و صلاحیت گفتمانی مقبول و متناسب آن جامعه.

هایلند (Hyland; 2002) نیز بر این باور است که یک جامعه گفتمانی، با محتوا، ساختار و تعامل خاص خود تعریف می‌شود و ژانرها اغلب الگوهایی هستند که در این جوامع گفتمانی ساخته و حفظ می‌شود. مفهوم کنونی ژانر نه تنها شامل بررسی فرم‌های متعارف یک جامعه است بلکه ویژگی‌های متون مشابه و چگونگی استفاده از آنها را در بستر اجتماعی که منجر به تولید آن متون شده است را نیز مد نظر دارد. فتوحی (۱۳۹۰) به نقل از ژاک دریدا در مقاله «قانون ژانر»، یک ژانر را برآیندی از تک‌تک متن‌ها می‌داند؛ یعنی ماهیت ژانر از دل مشخصه‌های متون بیرون می‌آید نه اینکه متن‌ها متعلق به آن ژانر باشند. این مشخصه‌ها همان شیوه‌ای است که یک متن را به متون مشابه و محدودیت‌های اعمال‌شده بر نویسندگان آن متون مرتبط می‌کند (Martin, 2003).

روش‌های متعددی برای تحلیل ژانر وجود دارد؛ اما هدف مشترک همه آنها بررسی عملکرد اجتماعی زبان است (Martin, 2003). بر اساس نظر یون (Hyon; 1996)، سه مکتب ژانر محور با برداشت‌ها و رویکردهای آموزشی متفاوت به ژانر وجود دارند: ۱) رویکرد زبان‌شناسی کارکردی قاعده‌مند (SFL)^۱ که با عنوان مکتب سیدنی^۲ نیز شناخته می‌شود و هدف آن تحلیل فرم و کارکرد زبان در متون است؛ ۲) رویکرد بلاغت نوی آمریکای شمالی (NR)^۳ که هدف آن تحلیل متن در بطن کنش‌های اجتماعی است؛ و ۳) رویکرد انگلیسی برای اهداف ویژه (ESP)^۴ که با هدف تحلیل گام‌های متون در رشته‌های مختلف شکل گرفته است. در چند دهه گذشته، این سه مکتب مبنای مطالعات ژانر غیر ادبی را فراهم کرده‌اند (Trady & Swales, 2014).

در تحلیل گام‌های گفتمانی متون مختلف، هدف ارتباطی از نظر سوئلز (Swales; 1990) «معیار اولیه برای احراز هویت» ژانر است؛ یعنی معیاری برای تمایز یک ژانر از سایر ژانرها؛ به عنوان مثال هدف ارتباطی یک کتاب درسی با یک مقاله پژوهشی متفاوت است. رابطه ژانر و جوامع گفتمانی، رابطه‌ای دو سویه است؛ یعنی ژانرها در جوامع گفتمانی شکل می‌گیرند و همین ژانرها، شیوه و نوع نگارش آن جوامع را تعیین می‌کنند؛ مثلاً برای نگارش یک رزومه کاری، اطلاعاتی خاص به صورت مختصر بیان می‌شود و با گذشت زمان این شیوه به چگونگی نوشتار افراد در این ژانر شکل می‌دهد. الگوی اولیه تحلیل گام سوئلز (Swales, 1981) و مدل CARS او (Swales, 1990) که در سال ۱۹۹۰ میلادی ارائه و در آثار بعدی وی (Swales, 2004; 2014) تکمیل شد، امروزه در تحلیل گام‌های بخش مقدمه مقالات علمی از تأثیرگذارترین مدل‌هاست. این مدل از سه گام اصلی و تعدادی زیرگام تشکیل شده است و به نویسندگان

¹ Systematic Functional Linguistics

² Sydney School

³ New Rhetoric

⁴ English for Specific Purposes

مقالات علمی و پژوهشی کمک می‌کند تا از همان ابتدا در مقدمه مقاله، استدلال‌ها و منطق نگارش خود را به شکلی واضح و قانع‌کننده، تنظیم و ارائه کنند. از سوی دیگر، رعایت این الگو که در بندهای بعد خلاصه شده است به خواننده کمک می‌کند تا با مرور مقدمه مقاله، منظور نویسنده و استدلال‌های او را بهتر درک کند (Swales, 2014).

در گام اول؛ یعنی ایجاد قلمرو پژوهش،¹ نویسنده قلمروی اصلی پژوهش را مشخص می‌کند و زمینه را برای طرح موضوع فراهم می‌کند. این گام شامل دست کم یک یا چند زیرگام اختیاری است بدین معنی که حداقل یکی از زیرگام‌های زیر باید در این گام رعایت شود ولی محدودیتی در رعایت سایر زیرگام‌ها وجود ندارد و نویسنده می‌تواند یک، دو یا هر سه زیرگام را در این گام ارائه دهد: الف) زیرگام ادعای اهمیت موضوع یا مرکزیت توجه که از طریق آن، نویسنده جامعه گفتمانی (مخاطبان مقاله) را قانع می‌کند که پژوهش ارائه‌شده، بخشی از یک حوزه تحقیقاتی زنده و پویا، مهم یا تثبیت‌شده است. برای طرح این مدعا ممکن است عباراتی همچون موارد زیر در نوشته به کار رود: «موضوع ... اخیراً مورد توجه بسیاری قرار گرفته است.» یا «موضوع ... در قلمرو ... از اهمیت زیادی برخوردار است.»؛ ب) زیرگام عمومیت‌بخشیدن به مسئله یا موضوع که از طریق آن، نویسنده درباره وضعیت فعلی، سطح دانش موجود در باب موضوع مورد بررسی، سایر مطالعات یا پدیده‌های مرتبط با آن اظهاراتی ارائه می‌کند که عمومی بودن مسئله یا درک فعلی جامعه گفتمانی از مسئله یا موضوع را نشان می‌دهد. مثلاً عباراتی نظیر جملات زیر در این خصوص به کار می‌رود: «همه ابعاد و ویژگی‌های ... هنوز به طور کامل درک نشده است.» یا «... یک درک یا یافته‌ی شایع درباره ... است.»؛ ج) زیرگام بررسی پیشینه موضوع که از طریق آن، نویسنده مقاله علمی آنچه که در مورد موضوع یافته شده و اینکه چه کسی آن را یافته است، پیشینه‌ای ارائه می‌کند. مثلاً «سوئلز ادعا می‌کند که ... (Swales, 2014)» یا «برخی مطالعات نشان داده اند که ... (Swales, 2014)». در گام دوم؛ یعنی ایجاد جایگاه ویژه پژوهش،² نویسنده استدلال می‌کند که پژوهش او تحقیقات موجود در قلمرو مورد نظر از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ بدین معنی که یک مسئله جاری و فاقد پاسخ‌های روشن وجود دارد که می‌تواند با تحقیقات تکمیلی پر شود. طبق این مدل، نویسنده می‌تواند به چهار طریق زیرگام، جایگاه ویژه خود را ایجاد کند: الف) زیرگام ادعای متقابل که از طریق آن، نویسنده تحقیقات قبلی را رد می‌کند یا آن را به چالش می‌کشد. برای نمونه، چنین عبارتی قابل انتظار است: «در حالی که سوئلز معتقد است که ...، بررسی دقیق‌تر نشان می‌دهد که این موضوع ناقص است / قابل بهبود است.»؛ ب) زیرگام نمایان‌ساختن خلأ تحقیقات که از طریق آن، نویسنده نشان می‌دهد که تحقیقات قبلی به همه پرسش‌های موجود پاسخ قانع‌کننده نمی‌دهد یا به اندازه‌ی کافی به مسائل و مشکلات موجود نمی‌پردازد. برای نمونه: «در حالی که مطالعات موجود به وضوح ... را مشخص کرده است، ... را مورد توجه قرار نداده است.»؛ ج) زیرگام طرح پرسش که از طریق آن، نویسنده درباره تحقیقات قبلی پرسش‌هایی مطرح و پیشنهاد می‌کند که تحقیقات بیشتری لازم است انجام شود. مثلاً: «در حالی که تحقیقات فعلی نشان می‌دهد که ...، این یافته‌ها پرسش‌های بیشتری ایجاد می‌کند؛ از جمله، ...»؛ د) زیرگام ادامه یک سنت تثبیت‌شده که از طریق آن،

¹ Territory

² Niche

نویسنده تحقیق خود را نوعی بسط مفید از تحقیقات موجود معرفی می‌کند که بیش از پیش موجب روشن‌تر شدن ابعاد آن می‌شود: «به نظر می‌رسد مطالعات قبلی ... را پیشنهاد می‌کند. برای تأیید این یافته تحقیقات بیشتری نیاز است.»

در گام سوم که به گام پرکردن جایگاه مشخص‌شده^۱ معروف است، نویسنده فضای تحقیق خود را برای پرکردن جایگاه مشخص‌شده در گام دوم تشریح می‌کند. به عبارت دیگر، نویسنده مشخص می‌کند که چگونه ادعای متقابل مطرح‌شده را اثبات می‌کند، یا چگونه شکاف شناسایی‌شده را پر می‌کند، یا چگونه به پرسش‌های مطرح‌شده پاسخ می‌دهد، یا چگونه به سنت تحقیقاتی ادامه می‌دهد. نویسنده این گام را نیز می‌تواند در چند زیرگام ببیند که حداقل یکی از دو زیرگام اول آن اجباری است: الف) زیر گام تشریح اهداف پژوهش؛ ب) زیرگام معرفی تحقیق حاضر که از طریق آن، نویسنده به تشریح و توضیح تحقیق خود می‌پردازد؛ ج) زیرگام اعلام یافته‌های احتمالی؛ د) زیرگام تبیین ساختار مقاله که از طریق آن، نویسنده پیش‌نمایش کلی و فهرست‌وار از سازماندهی مطالب مقاله به خواننده ارائه می‌دهد.

پیشینه پژوهش

بر اساس رویکرد ژانر محور به نگارش علمی به‌طور عام و مدل سوئلز در نحوه نگارش مقدمه مقالات علمی به‌طور خاص تحقیقات بین‌فرهنگی پراکنده‌ای در ایران گزارش شده است. عطایی و حبیبی (Atai & Habibi, 2009) ساختار سبکی و مغایرت‌های موجود در مقدمه ۹۰ مقاله از مجلات معتبر علمی را بررسی کرده‌اند. این مقالات در سه رشته زبان‌شناسی کاربردی (انگلیسی با اهداف ویژه)، روان‌شناسی زبان و جامعه‌شناسی زبان بر اساس مدل CARS سوئلز تحلیل شده‌اند. نتیجه پژوهش وجود مغایرت در گام دوم را نشان می‌دهد که با توجه به مفاهیم رشته‌های «دیرپا» و «نوپا» توجیه‌پذیر است. خانی و تازیک (Khani & Tazik, 2010) به بررسی مقابله‌ای الگوی ژانر محور و تفاوت‌ها و شباهت‌های بلاغی بخش مقدمه و بحث ۸۰ مقاله پژوهشی بین‌المللی و ایرانی در رشته زبان‌شناسی کاربردی بر اساس مدل سویلز (Swales, 2004) و نوگو (Nwogus, 1991) پرداخته‌اند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که تفاوت معناداری در بخش مقدمه بین دو گروه وجود ندارد. اما تفاوت‌های قابل توجهی در بخش بحث مشاهده شده است. آنها بر این باورند که نتایج این تحقیق، ابزار مناسبی برای بهبود نگارش پژوهشگران به‌دست می‌دهد. در تحقیق اکبری و همکاران (۱۳۹۳)، تعداد ۳۰ مقاله از دو مجله ایرانی و تعداد ۳۰ مقاله از دو مجله خارجی برای شناسایی تفاوت‌های ساختاری در بخش چکیده آنها بررسی شده است و طبق نتایج، بین چکیده مقالات داخلی و خارجی در مشخص کردن خلأ پژوهش و نتایج ناهماهنگ تحقیق تفاوت‌های معناداری وجود دارد. زندمقدم و جنتی (۱۳۹۴) در پژوهشی به بررسی و مقایسه گونه کلام، حرکت‌ها و ساختار بلاغی چکیده پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد در دو رشته آموزش زبان انگلیسی و آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان پرداخته‌اند. بدین منظور، آنها تعداد ۸۰ چکیده (۴۰ چکیده از هر رشته) از دو رشته یادشده از بین پایان‌نامه‌های ارائه‌شده بین سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۳ میلادی در دانشگاه علامه طباطبائی انتخاب

¹ Occupying the niche

کرده‌اند. نتیجه این پژوهش نشان داد که چکیده‌های پایان‌نامه‌های آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان در مقایسه با چکیده‌های آموزش زبان انگلیسی از مدل خاصی تبعیت نمی‌کند و از نظر گونه‌ای-حرکتی با چکیده‌های آموزش زبان انگلیسی متفاوت است. دوبختی و ظهراپی (Dobakhti & Zohrabi, 2017) به بررسی ژانر مقدمه مقالات پژوهشی به صورت کمی و کیفی با تمرکز بر گام سوم مدل سوئلز (Swales, 2004) پرداخته‌اند. بدین منظور، ۱۵ مقاله پژوهشی کیفی و ۱۵ مقاله پژوهشی کمی در رشته زبان‌شناسی کاربردی از پنج مجله شناخته‌شده انتخاب شده است. این مطالعه به شناسایی شباهت‌ها و تفاوت‌های بخش مقدمه در هر دو نوع مقاله پرداخته است و تفاوت‌های موجود را ناشی از ماهیت متمایز پژوهش‌های کمی و کیفی می‌داند. در پژوهش کیفی موسوی و همکاران (۱۳۹۵) چگونگی توسعه آگاهی از ژانر رشته تخصصی بررسی شده است. چارچوب نظری استفاده‌شده در این پژوهش، مدل «تعامل» هایلند و روش تحقیق نیز در فاز اول تا سوم این کار، روش قوم‌نگارانه و تفسیری و در فاز چهارم، تحلیلی بوده است. بر اساس این پژوهش، تکامل پژوهشگران در ژانر تخصصی طی چهار مرحله «وابستگی، تردید، آگاهی، و تخصص» ایجاد می‌شود. سودمند افشار و همکاران (Soodmand Afshar et al., 2018) نیز به تحلیل ژانر بخش مقدمه ۱۰۴ مقاله، در دو رشته زبان‌شناسی کاربردی و شیمی با استفاده از چارچوب سوئلز (Swales, 2004) و دیدگاه سایر پژوهشگران پرداخته‌اند. تحلیل کمی داده‌ها حاکی از وجود تنوع قابل توجهی در فراوانی گام‌ها و زیرگام‌های بین دو رشته است. همچنین در این پژوهش از تحلیل کیفی برای درک دلایل این گوناگونی استفاده شده است. نویسندگان بر این باورند که یافته‌های این تحقیق می‌تواند برای دانشجویان، پژوهشگران و نویسندگان تازه‌کار مفید باشد. پژوهش ابراهیمی و ویسی (Ebrahimi & veisi, 2019) به بررسی وجوه تشابه و تفاوت‌های بلاغی در بخش مقدمه نشریات علوم رایانه‌ای ایرانی و بین‌المللی (هر کدام ۱۵ مقاله) پرداخته است و از مدل CARS سوئلز (Swales, 2004) با هدف تحلیل مقالات منتخب استفاده کرده است. نتایج نشان می‌دهد، برخی عناصر بلاغی با فراوانی چشمگیر در مقدمه این مقالات استفاده شده‌اند که بر اهمیت کاربرد آنها در این سبک نگارشی صحنه می‌گذارد. همچنین، فقدان یا ترجیح کمتر نویسندگان در خصوص استفاده از برخی مفاهیم بلاغی نیز در این مقالات شناسایی و توصیه‌هایی برای بهبود نگارش مقدمه مقالات علوم رایانه‌ای پیشنهاد شده است. این یافته‌ها بر ضرورت استفاده از رویکرد آموزشی نگارش مبتنی بر ژانر علمی برای دانشجویان با هدف ارتقای کیفیت نگارش مقدمه مقالات تأیید می‌کند. گلشائی (۱۳۹۸) در تحقیق خود به بررسی چکیده پایان‌نامه‌های فارسی در سه شاخه علوم پایه، علوم انسانی و فنی مهندسی به منظور تعیین گام‌های بلاغی و تمایزات و تشابهات آنها پرداخته است. از هر شش رشته ۴۰ چکیده از سامانه گنج ایرانداک شامل پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد و رساله‌های دکتری بر اساس مدل پنج حرکتی هایلند (۲۰۰۰) به لحاظ ساختار بلاغی بررسی و کدگذاری شده است. نتایج این پژوهش نشان داده که الگوی غالب بیشتر رشته‌ها، الگوی مقدمه-هدف-روش-نتایج و الگوی هدف-روش-نتایج است. در این میان تفاوت‌هایی بین رشته‌های فلسفه و شیمی و دیگر رشته‌ها مشاهده شده است. پژوهش طباطبایی لطفی و همکاران (۱۳۹۸) با بکارگیری شیوه‌ای توصیفی و تحلیلی، ۶۰ مقاله اعضای هیئت علمی دانشکده‌های علوم انسانی و علوم پایه و پزشکی دانشگاه آزاد اسلامی در فاصله سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۳ را به منظور مشخص کردن میزان انطباق

چکیده مقالات با مدل دادلی-ایوانز (با روش تحلیل متن) و وجود تفاوت بین این مراحل در مقالات علوم انسانی با علوم پایه و پزشکی (با روش آزمون غیر پارامتریک من ویتنی یو) بررسی کرده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بیشترین گوناگونی در چکیده‌های بررسی‌شده، مربوط به زیرگام‌های دوم و سوم از گام ششم بوده است و تفاوت معناداری در دیگر گام‌های چکیده‌ها وجود ندارد. ملک زاده (۱۳۹۹) تحقیقی را به‌منظور تحلیل ژانر در صد چکیده از مقالات تحقیقی رشته‌های مترجمی و ادبیات انگلیسی انجام داده است. این تجزیه و تحلیل با پیروی از مدل CARS نشان داده که تفاوت‌های بارزی در نشان دادن شکاف مورد نظر در ادبیات موضوع بین این دو رشته وجود دارد. همچنین چکیده‌هایی که شامل کمتر از سه گام هستند اغلب مبهم محسوب می‌شوند؛ به‌ویژه برای خواننده‌ای که خارج از جامعه علمی تحقیق باشد. پژوهش زارع و ناصری (۱۴۰۰) به بررسی مقدمه ۱۰۰ مقاله مروری از مجلات علمی برجسته بین‌المللی، عمدتاً در رشته‌های زبان‌شناسی و زبان‌شناسی کاربردی پرداخته است. به این منظور از روش تحلیل دومارحله‌ای مبتنی بر گام و زیرگام (مدل CARS سوئلز) و رویکرد تحلیل کلامی پیکره‌محور استفاده شده است. مقالات مروری انگلیسی کدگذاری و وجود یا عدم وجود گام‌ها و زیرگام‌ها با استفاده از نرم‌افزار مکس کیودا^۱ مشخص شده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که مقدمه مقالات مروری با مقدمه مقالات پژوهشی به‌لحاظ بلاغی تفاوت اندکی دارد. این پیشینه، شامل تحقیقاتی در خصوص چگونگی استفاده از گام‌ها و زیرگام‌های گفتمانی اجباری و اختیاری در مقالات نوشته‌شده به زبان فارسی در حوزه علوم انسانی است و در آن داده‌های تجربی زیادی وجود ندارد؛ همچنین تفاوت‌های احتمالی بین رشته‌ای در این حوزه نیز نامشخص است.

با بررسی پیشینه پژوهش‌هایی که با استفاده از مدل CARS انجام شده است، به تنوع استفاده از گام‌ها و زیرگام‌ها در رشته‌های مختلف و تفاوت‌هایی که بین رشته‌ها از نظر بلاغی و گونه کلام و تشریح فضای پژوهش وجود دارد، پی می‌بریم. وجود این تفاوت‌ها استفاده از مدل سوئلز را برای انجام تحقیقات بیشتر بین رشته‌ای توجیه می‌کند.

روش‌شناسی پژوهش

هدف اصلی این پژوهش بررسی میزان انطباق بخش مقدمه مقالات علمی قلمرو علوم انسانی با مدل CARS سوئلز است. در راستای این هدف، از روش‌های کمی (بررسی و مقایسه فراوانی) و کیفی (خوانش و کدگذاری و تحلیل محتوا) در دو فاز متفاوت استفاده شد. در بخش کیفی پژوهش، محتوای مقالات منتخب با روش تحلیل محتوا برای یافتن شواهدی مبنی بر رعایت گام‌ها و زیرگام‌های اجباری و اختیاری مقدمه پژوهشی به دقت بررسی و تحلیل شد. بدین منظور از روش کدگذاری برای استخراج شواهد مورد نظر استفاده شده است و برای پایایی و اعتبار آن از چند کدگذار استفاده شد. در جدول ۱ خلاصه‌ای از الگوی CARS برای گام‌ها و زیرگام‌های مقدمه مقالات علمی بر اساس پیشینه ارائه شده است؛ از این الگو برای بررسی کیفی گام‌های داده‌های متنی پژوهش استفاده شد.

^۱ MAXQDA

جدول ۱ خلاصه‌ای از الگوی CARS برای مقدمه مقالات علمی بر اساس سوئلز (swales, 1990)

گام‌ها	زیرگام‌ها
گام ۱: مشخص کردن قلمرو تحقیق (حداقل وجود یک زیرگام الزامی است)	۱- ادعای اهمیت یا محوریت موضوع پژوهش ۲- عمومیت بخشیدن به مسئله یا موضوع پژوهش ۳- بررسی پیشینه موضوع
گام ۲: ایجاد جایگاه ویژه (حداقل وجود یک زیرگام الزامی است)	۱- بیان ادعای متقابل ۲- نشان دادن شکاف تحقیق ۳- طرح پرسش ۴- ادامه یک سنت تثبیت شده
گام ۳: پرکردن جایگاه (گام ۱-الف یا ۱-ب الزامی و گام ۲ و ۳ اختیاری است)	۱- تشریح اهداف پژوهش ۲- معرفی تحقیق حاضر ۳- بیان یافته‌های اصلی ۴- تبیین ساختار مقاله

پژوهشگران روند کدگذاری (شناسایی گام‌ها و زیرگام‌ها) و نحوه خوانش واحدهای کدگذاری (جملات مقدمه مقاله) و مفاهیم جدول ۱ را با هم مرور کردند و در اندک موارد اختلافی در کدگذاری با کمک یکدیگر به توافق رسیدند (ضریب توافق = ۰/۹۸). در بخش کمی پژوهش، میزان رعایت گام‌های مدل نظری با استفاده از مقیاس لیکرت^۱ امتیازدهی شده و فراوانی گام‌های رعایت شده و میانگین امتیازات مربوط به رعایت مدل در سه رشته مورد نظر با آزمون آماري کروسکال والیس^۲ اندازه‌گیری و با کمک نرم‌افزار SPSS مقایسه شده است. با توجه به اینکه متغیر ما از نوع رتبه‌ای بود، این آزمون انتخاب شد. در واقع، ترتیب امتیازدهی در طیف انتخاب شده لیکرت بیشتر مبین انطباق داشتن یا نداشتن و انطباق بیشتر یا کمتر با مدل CARS بود و میزان بهتر بودن یا نبودن متغیر مد نظر نبود (متغیر فاصله‌ای نبود). از سوی دیگر، توزیع داده‌ها در دو خوشه جداگانه بود و شباهتی به توزیع نرمال نداشت. به همین دلیل، آزمون کروسکال والیس برای اندازه‌گیری متغیرها انتخاب شد. نمونه‌ای از کدگذاری و امتیازدهی در جدول ۲ ارائه شده است:

جدول ۲ نمونه‌ای از کدگذاری و امتیازدهی مقالات بر اساس گام‌های مدل CARS سوئلز

گام / زیرگام	بخشی از متن متناظر از مقاله	ترتیب ظهور در مقاله	ارزیابی کلامی	امتیازدهی لیکرت (۷-۱)

^۱ Likert
^۲ Kruskal Wallis Test

۷	واضح	۱	حذیقہ الحقیقہ از جملہ کتاب‌های شامخ ادبیات عرفانی است که از زمان سرودن، با اقبال فراوانی روبه‌رو شده و بر همین اساس پژوهش‌های بسیاری ...	۱/۱
				۲/۱
		۳	شاخص‌ترین کارهای انجام‌گرفته در حوزه تصحیح حدیقہ الحقیقہ ...	۳/۱
۷	واضح			الف ۱/۲
		۲	با وجود این به نظر می‌رسد که مشکل مفهومی پاره‌ای از ابیات ... هنوز هم برطرف نشده است. با وجود تصحیح‌ها و شروح ... این پژوهش‌ها ... با کاستی‌هایی همراه بوده، از لغزش و اشتباه به دور نیستند.	ب ۱/۲
				ج ۱/۲
		۴	این پژوهش هم در ادامه پژوهش‌های پیشین ...	د ۱/۲
۵	قابل قبول			الف ۱/۳
		۵	شیوۀ انجام کار بدین‌گونه است که ...	ب ۱/۳
				۲/۳
				۳/۳

چارچوب زمانی دهه اخیر، چارچوب مکانی مؤسسات آموزش عالی ایران، چارچوب پیکره‌ای زبان مقالات حوزه علوم انسانی و محدوده بررسی فقط مقدمه مقالات بود. بنابراین تعداد ۴۵ مقاله علمی از نشریات دانشگاه‌های تهران (دانشگاه‌های تهران، شهید بهشتی، تربیت مدرس، علامه طباطبائی، الزهرا و خوارزمی) که به زبان فارسی در دهه اخیر (۱۳۹۲ تا ۱۴۰۲) منتشر شده است به روش تصادفی خوشه‌ای نمونه‌گیری و انتخاب شد؛ لازم به ذکر است هدف این پژوهش بررسی مقالات از نشریات خاصی (رشته‌های مدیریت، ادبیات، و روان‌شناسی) با توزیع محدود به ده سال اخیر بود. با توجه به اینکه به کل آحاد جامعه دسترسی وجود نداشت، نمونه‌گیری تصادفی به روش خوشه‌ای انجام شد؛ یعنی ابتدا دانشگاه‌هایی که در رشته‌های مورد نظر نشریه داشتند انتخاب شد و سپس مقالات از نشریه‌ها به طور تصادفی انتخاب شد. همچنین برای ایجاد امکان مقایسه رعایت‌شدن الگوی مورد نظر در جوامع گفتمانی متفاوت، این مقالات از میان مقالات سه رشته علوم تربیتی و روان‌شناسی، ادبیات فارسی و مدیریت و از هر رشته ۱۵ مقاله با تعداد کلمات نزدیک به هم برگزیده شدند. تفاوت داشتن رشته‌ها به دلیل داشتن گفتمان تخصصی در هر یک بدان معنی است که می‌توان میزان انطباق الگوی مورد نظر در این پژوهش را در انواع متفاوتی از جوامع گفتمانی نسبت به حالتی که رشته‌ها از یک نوع باشد یا گرایش‌های مختلف یک رشته باشد، مقایسه کرد. رشته‌های ادبیات فارسی، علوم تربیتی و روان‌شناسی

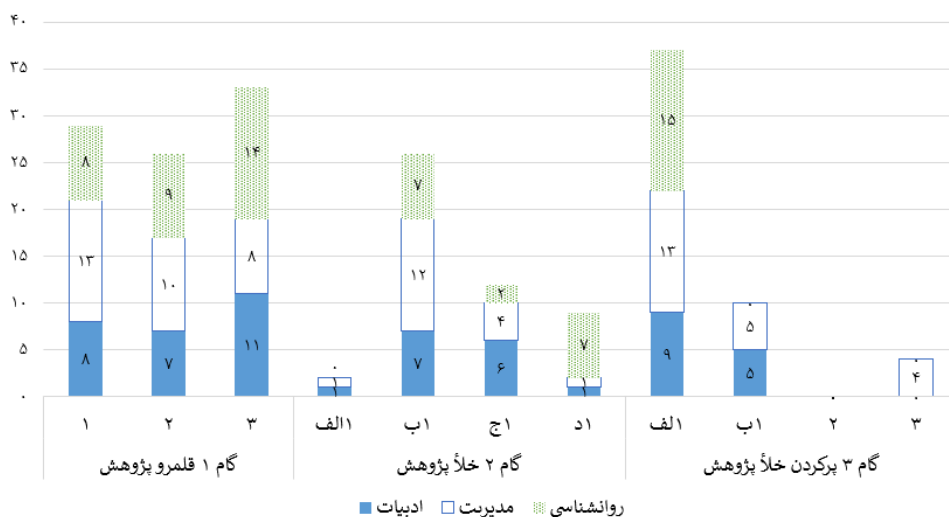
و مدیریت هر سه از مجموعه علوم انسانی اند و به دلیل متجانس بودن نوع دانش و موضوعات پژوهشی این رشته‌ها، قابلیت مقایسه بین آنها وجود دارد و این نوع مقایسه معنی دار است.

متغیر اصلی پژوهش که با توجه به پرسش‌های پژوهش تعیین می‌شود در این پژوهش «میزان رعایت‌شدن گام‌های گفتمانی» در مقدمه مقالات دانشگاهی است؛ با تعیین مقادیر عددی بعد از کدگذاری مقالات توسط پژوهشگران، تفاوت‌های بین رشته‌ای نیز بررسی شد. با توجه به اینکه این گام‌ها از نوع بلاغی است و نه دستوری است، هر گام‌ها به لحاظ اندازه ممکن است از یک گزاره تا یک پاراگراف تغییر کند. بنابراین در این تحقیق، ابتدا با استفاده از روش تحلیل محتوا به کشف و استخراج شواهد موجود در متن مقالات که مرتبط با گام‌های گفتمانی بر اساس مدل سونلز است، پرداخته شد. سپس بر اساس کیفیت شواهد یافته‌شده، رعایت‌شدن یا نشدن گام مورد نظر به مقدار عددی نیز تبدیل شد؛ در تحلیل جملات مقدمه مقالات (بخش کیفی پژوهش مربوط به پرسش نخست) ممکن است چند حالت رخ دهد: ۱) شواهدی مبنی بر رعایت گام مندرج در مدل یافت نشود یا موارد مطرح شده ارتباط معنایی با آنچه از گام مورد نظر انتظار می‌رود، نداشته باشد. در این حالت، نتیجه می‌گیریم که گام مورد نظر رعایت نشده است (امتیاز ۱؛ ۲) شواهد جزئی (از نظر معنایی یا کلامی) از رعایت گام وجود داشته باشد ولی مبهم، کوتاه و سطحی است و نیاز به تقویت و تعمیق و تدقیق دارد. در این حالت، گام مورد نظر با کیفیت ضعیفی رعایت شده است (امتیاز ۳؛ ۳) شواهد قابل قبولی مبنی بر رعایت حداقل‌های الزامی مدل چه از نظر کلامی و چه از نظر معنایی یافت شود. در این حالت، کیفیت رعایت گام مورد نظر قابل قبول است (امتیاز ۵؛ ۴) شواهد قوی و واضحی از رعایت موارد الزامی و تعدادی از موارد اختیاری مدل یافت شد که چه از نظر کلامی چه از نظر معنایی با مدل انطباق کامل دارد و اهداف مورد نظر در گام گفتمانی را مطابق الگوی سونلز به‌خوبی و روشنی نشان می‌دهد (امتیاز ۷). در این حالت با توصیف کیفیت انطباق، می‌توان متغیر «میزان انطباق» را به شکل «رتبه‌ای» با استفاده از مقیاس لیکرت نیز اندازه‌گیری و با مقدار کمی مطالعه کرد و بدین ترتیب، بخش کمی پژوهش نیز قابل انجام می‌شود. به عبارت دیگر، با تبدیل مضامین یافته‌شده از متن به مقادیر عددی در مقیاس لیکرت، میانگین امتیازات هر گام قابل محاسبه است و میزان انطباق مقدمه مقاله با الگوی سونلز به دست می‌آید. روش اندازه‌گیری متغیر کمی این روش چنین خواهد بود که با استفاده از یافته‌های حاصل از پژوهش مرحله قبل (پرسش نخست) باید میانگین امتیازات گروه‌های مختلف داده‌ها (رشته‌های مختلف) را به‌منظور بررسی فرضیه‌ها مقایسه کرد. در این مرحله، آزمون فرضیه منجر به تصمیم‌گیری در این باره می‌شود. (فرض صفر (H0): میانگین امتیازات کسب شده از نظر رعایت گام‌های گفتمانی در هر سه گروه برابر است. فرض جایگزین (H1): میانگین امتیازات کسب شده در حداقل یک گروه با بقیه متفاوت است.)

یافته‌های پژوهش

پاسخ به پرسش پژوهش. گام‌های گفتمانی مشاهده‌شده در متن مقدمه مقالات رشته‌های علوم انسانی کدامند و تا چه اندازه با مدل CARS سونلز انطباق دارند؟ یافته‌های تحلیل کیفی مقدمه مقالات در شکل ۱ به صورت

خلاصه ارائه شده است. در این شکل، محور افقی نشان دهنده عناوین گام‌های سه‌گانه و زیرگام‌های آنها در مدل سوئلز است. محور عمودی فراوانی مشاهده هر گام را در رشته‌های مختلف نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، این شکل فقط تعداد شواهد مشاهده‌شده از هر زیرگام را بدون در نظر گرفتن کیفیت آن نشان می‌دهد.

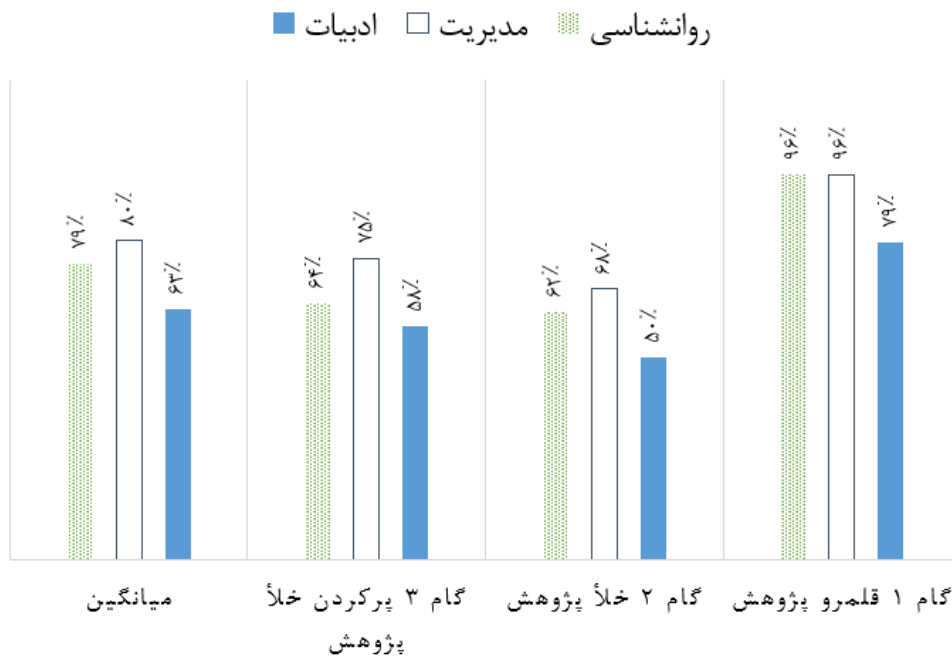


شکل ۱ فراوانی تعداد گام‌های مشاهده شده در بررسی ۴۵ مقاله به تفکیک رشته

همانگونه که در این شکل دیده می‌شود، زیرگام سوم از گام نخست (بررسی پیشینه) و زیرگام دوم از گام دوم (نشان دادن شکاف تحقیق) و زیرگام اول از گام سوم (تشریح اهداف پژوهش)، بیشترین فراوانی مشاهده شده را دارند. نکته قابل توجه این است که هیچ شواهدی مبنی بر رعایت زیرگام دوم از گام سوم (معرفی تحقیق حاضر) در هیچ یک از رشته‌ها مشاهده نشد. همچنین زیرگام اول از گام دوم (بیان ادعای متقابل) نیز فقط یک مشاهده در ادبیات و یک مشاهده در مدیریت داشته است. این یافته به تنهایی تصویری از آنچه در نگارش مقدمه این مقالات می‌آید، ارائه می‌کند. به طور دقیقتر، نویسندگان به ندرت تلاش می‌کنند تا نشان دهند کار آنان ادامه یک سنت تثبیت شده پژوهشی است، همچنین در پی بیان ادعای متقابل نسبت به آنچه در پیشینه آمده نیستند و به معرفی و تبیین ساختار مقاله در مقدمه آن نمی‌پردازند.

آزمون فرضیه پژوهش. بین فراوانی به کارگیری گام‌های گفتمانی ژانر محور در رشته‌های بررسی شده تفاوت معناداری وجود دارد.

نتایج به دست آمده در شکل ۲ نشان داده شده است. بررسی کمی داده‌های تحقیق نشان داد که میانگین امتیازات کسب شده در رعایت گام‌های گفتمانی مقدمه در رشته مدیریت در هر سه گام اصلی از دو رشته دیگر بیشتر است؛ در رتبه دوم رشته روانشناسی و سپس رشته ادبیات فارسی قرار دارد. گام نخست در هر سه رشته دارای امتیاز بالاتری از دو گام دیگر است. پس از آن گام سوم و سپس گام دوم قرار دارد. این روند در هر سه رشته مشاهده می‌شود.



شکل ۲ میانگین امتیاز کسب شده در سه رشته به تفکیک گام‌های گفتمانی مقدمه

به عبارت دقیقتر، ایجاد و معرفی جایگاه ویژه برای پژوهش در مقالات حال حاضر کشور ما در حوزه بررسی شده، کمترین فراوانی را دارد. علاوه بر این، در مقدمه مقالات علمی رشته زبان و ادبیات فارسی رعایت گام‌های لازم در نوشتار علمی به‌طور کلی نمود کمتری دارد.

تحلیل زیرگام‌های هر گام، حاکی از تفاوت چشمگیر میان سه رشته بررسی شده است. زیر گام اول از گام نخست با ادعای اهمیت یا محوریت موضوع پژوهش، اگرچه در هر سه رشته امتیاز بالایی را به خود اختصاص داده است؛ ولی در رشته مدیریت در رتبه اول قرار دارد که نشان می‌دهد که اهمیت موضوع پژوهش در رشته مدیریت بیش از سایر رشته‌ها تبیین می‌شود. گام دوم از مرحله نخست؛ یعنی عمومیت بخشیدن به مسئله پژوهش در هر سه رشته تقریباً یکسان است؛ ولی زیر گام ۳ از گام نخست که پرداختن به پیشینه تحقیق است به‌طور قابل ملاحظه‌ای در رشته روان‌شناسی و ادبیات، کاربرد بیشتری نسبت به رشته مدیریت دارد. بیان ادعای متقابل، کمترین کاربرد را در هر سه رشته داشت؛ به‌طوریکه در رشته روان‌شناسی چنین ادعایی اصلاً وجود نداشت و در دو رشته مدیریت و ادبیات نیز تنها یک مورد دیده شد. نشان دادن خلأ پژوهش بیشترین کاربرد را در هر سه رشته داشت (شکل ۲ را ببینید). البته شایان ذکر است که رشته مدیریت با اختلاف امتیاز قابل توجهی در بیان خلأ پژوهشی ممتاز بود. طرح پرسش جایگاه ویژه تحقیق را نمایان می‌کند که در رشته ادبیات بیشترین کاربرد و در رشته روان‌شناسی کمترین کاربرد را داشت؛ بدان معنا که نویسندگان مقالات ادبی برای تبیین جایگاه ویژه تحقیق به طرح پرسش یا نشان دادن خلأ پژوهش تمایل بیشتری دارند. بخشی از گام سوم؛ یعنی بیان هدف پژوهش بیشترین کاربرد را در هر سه رشته داشت به‌نحوی که در رشته روان‌شناسی

تنها زیرگام مورد استفاده بود. لازم به ذکر است که معرفی یافته‌های احتمالی پژوهش در هیچ یک از مقالات سه گروه یافت نشد.

این موضوع که آیا تفاوت مشاهده‌شده بین رشته‌ای، تفاوتی معنی‌دار است یا با وجود این اختلاف دیده‌شده، هر سه رشته به میزان یکسانی گام‌های گفتمانی مدل سوئلز را از نظر فرم و محتوا رعایت می‌کنند یا خیر، در ادامه از طریق بررسی آمار استنباطی آزموده شده است.

جدول ۳ نتایج آزمون مقایسه میانگین‌های سه رشته در نرم‌افزار SPSS

رشته‌ها	تعداد (N)	میانگین رتبه
ادبیات (Lit)	۱۵	۱۴,۰۷
مدیریت (Mng)	۱۵	۳۰,۷۳
روانشناسی (Psy)	۱۵	۲۴,۲۰
آماره H	۱۲,۸۸۶	
درجه آزادی (df)	۲	
سطح معنی‌داری (Sig.)	۰,۰۰۲	

برای بررسی تفاوت بین رشته‌ای از نظر آماری، به‌خاطر رتبه‌ای بودن متغیر و ناپارامتری بودن داده‌ها از آزمون کروسکال والیس استفاده شد. نتایج مقایسه رتبه‌بندی میزان انطباق مقالات برگزیده با مدل CARS و به عبارت دقیق‌تر، میزان رعایت گام‌های گفتمانی مرسوم در مقاله نویسی، در جدول ۳ مشاهده می‌شود. سطح معنی‌داری در این آزمون از ۰,۰۵ کمتر محاسبه شده است ($H=12.89$, $p\text{-value}=0.002$) و بدین ترتیب فرض صفر مطرح‌شده، مبنی بر یکسان بودن عملکرد در بین رشته‌ها رد می‌شود و تفاوت معنی‌داری بین میانگین‌های سه گروه داده‌ها «وجود دارد» و همانطور که جدول ۲ نشان می‌دهد در رشته مدیریت با اختلاف زیاد مقدمه‌های استانداردتری دیده شده است.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف از پژوهش حاضر بررسی کیفی و کمی میزان انطباق مقدمه مقالات پژوهشی قلمرو علوم انسانی در سه رشته علوم تربیتی و روان‌شناسی، ادبیات فارسی و مدیریت با مدل CARS سوئلز بود. بدین منظور ابتدا میزان رعایت زیرگام‌های اجباری و اختیاری مربوط به هر گام، بررسی و کدگذاری شد. سپس با توجه به میزان انطباق زیرگام‌ها با مدل سوئلز امتیاز هر گام و در نهایت نمره میانگین رعایت گام‌ها برای هر رشته مشخص و مقایسه شد. نتایج نشان داد که در بخش مقدمه مقالات علوم انسانی، بیشترین کاربرد گام‌های اجباری و اختیاری در هر سه شاخه پژوهشی مربوط به گام اول پژوهش؛ یعنی مشخص کردن قلمرو تحقیق است. این بدان معنی است که پژوهشگران در بیان محوریت و اهمیت موضوع مورد بررسی، توفیق بیشتری داشته‌اند. مشخص کردن هدف تحقیق (گام سوم) و زیرگام‌های مربوط به این گام در رتبه دوم قرار داشت و با توجه به تحلیل‌های انجام‌شده، می‌توان گفت که بیشتر پژوهشگران هدف خود را

تا حد قابل قبولی تبیین می‌کنند؛ اما کمترین انطباق با مدل CARS مربوط به گام دوم؛ یعنی نشان دادن جایگاه ویژه پژوهش بود. در این گام ضعف عمومی در هر سه رشته واضح بود و به نظر می‌رسد، محققان این حوزه‌ها توجه کمتری به تبیین علت و ضرورت انجام پژوهش دارند. این در حالی است که بیان علت انجام پژوهش، گامی مهم برای درک موضوع تحقیق و عامل حفظ انسجام متن و ارتباط مؤثر میان نویسنده و خواننده است. این نتایج با یافته‌های اکبری و همکاران (۱۳۹۳) همخوان است. آنها نیز در بررسی ۳۰ مقاله از دو مجله ایرانی و ۳۰ مقاله از دو مجله خارجی برای شناسایی تفاوت‌های ساختاری در مقالات داخلی و خارجی، در مشخص کردن خلأ پژوهش و مشخص کردن نتایج ناهماهنگ تحقیق تفاوت‌های معناداری یافتند.

اگرچه روند استفاده از گام‌های گفتمانی در هر سه رشته تقریباً یکسان بود؛ ولی میزان انطباق با مدل CARS از یک رشته به رشته دیگر تفاوت قابل توجهی داشت. این تفاوت‌ها از دو جنبه مشهود بود:

۱- میزان استفاده از زیرگام‌های اختیاری که با هدف ایجاد ارتباط مؤثرتر میان نویسنده و خواننده در الگوی CARS مد نظر است، به‌طور چشمگیری از یک رشته به رشته دیگر تفاوت دارد و این بدان معنی است که برخی از رشته‌ها در مشخص کردن قلمرو تحقیق، جایگاه ویژه پژوهش و تبیین هدف تحقیق بهتر عمل می‌کنند.

۲- کیفیت پیام و مفاهیم مورد نظر هر گام در رشته‌های مختلف نیز متفاوت بود. رعایت ژانر علمی صرفاً به معنی به‌کاربردن عبارات خاص نیست؛ بلکه مثلاً وقتی از تشریح پرسش‌های پژوهش سخن گفته می‌شود، انتظار می‌رود این موضوع برای خواننده به‌طور منطقی استدلال شود که مسئله چیست و پرسش‌های پژوهش کدام است و روندی که منجر به پاسخدهی به پرسش‌ها می‌شود، چگونه به درک یا حل مسئله کمک می‌کند. این موضوع به‌ویژه در گام دوم مدل CARS تأکید شده است و کمترین حد رعایت مدل در بین هر سه رشته را نیز در همین گام شاهد بودیم.

تحلیل و بررسی‌های انجام‌شده و مقایسه بین‌رشته‌ای در حوزه علوم انسانی نشان داد که مقدمه مقالات زیر گروه مدیریت بیشترین تطابق را با مدل CARS دارد و مقالات زیر گروه علوم تربیتی و روان‌شناسی و سپس ادبیات از نظر میزان انطباق به ترتیب در رده‌های بعدی قرار گرفته‌اند. اگرچه گام نخست (قلمرو پژوهش) و گام سوم (اهداف پژوهش) بیشترین انطباق را در هر سه رشته داشت و گام دوم (جایگاه پژوهش) کمترین انطباق مشاهده شده در هر سه رشته بود؛ ولی رعایت زیرگام‌ها در رشته‌های منتخب به‌طور محسوس و قابل اعتنایی متفاوت و در زیرگام‌های گام دوم شاخص‌تر بود.

نتایج حاکی از آن است که نگارش علمی و رعایت قالب ژانر علمی در نوشتار دانشگاهی، دست کم در نوشتن مقدمه مقالات نیاز به توجه و آموزش دارد. دانشجویان و اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها لازم است با اصول اولیه و ژانر نگارش علمی مقبول در جوامع علمی در سطح بین‌المللی آشنا باشند تا هم کیفیت تولیدات علمی ایشان افزایش یابد و

هم قابلیت فهمیده شدن و مشارکت این تولیدات علمی در جوامع تخصصی بیشتر شود. عدم آشنایی با نگارش علمی منجر به تولید مقالاتی غیراستاندارد در زبان فارسی و بالطبع در زبان انگلیسی و در نتیجه، مشارکت پایین در مجامع بین‌المللی می‌شود. بی‌شک، آشنایی بیشتر پژوهشگران کشور با الگوهای معتبر ژانر علمی، از اتلاف وقت و هزینه‌های گزاف رد مقالات در عرصه‌های داخلی و خارجی نیز جلوگیری خواهد کرد.

پیشنهاد‌های اجرایی پژوهش

بر اساس نتایج پروژه، موارد زیر به عنوان اقدامات اجرایی پیشنهاد می‌شود:

- بر اساس نتایج این پژوهش، کمترین انطباق با مدل CARS مربوط به گام دوم؛ یعنی خلأ پژوهش بود. در این گام ضعف عمومی در هر سه رشته واضح بود و به نظر می‌رسد، محققان توجه کمتری به تبیین علت و ضرورت انجام پژوهش دارند. پیشنهاد می‌شود نویسندگان مقالات علمی چرایی و ضرورت انجام پژوهش را با استفاده از گام‌های پیشنهادی مدل سوئلز با جدیت بیشتری در نوشتن مقالات مورد توجه قرار دهند. این امر گامی مهم برای درک موضوع تحقیق و عامل حفظ انسجام متن و ارتباط مؤثر میان نویسنده و خواننده است که موجب انتقال مؤثرتر پیام نویسنده به خواننده و افزایش احتمال استناد به مقاله می‌شود.
- دوره‌های آموزشی توسط متخصصان این امر در سطح عمومی برای همه نویسندگان متون علمی برگزار شود؛ همچنین نوشتار دانشگاهی در ژانر علمی جزء آموزش‌های پایه و اجباری دانشجویان تحصیلات تکمیلی قرار گیرد.

پیشنهاد برای پژوهش‌های آتی

- نظر به اینکه داده‌های این پژوهش محدود بود و تنها در سه شاخه خاص از مقالات حوزه علوم انسانی بررسی شد؛ افزایش تعداد مقالات و بررسی دیگر رشته‌های دانشگاهی می‌تواند به نتایج دقیقتر و قابل استنادتری مبنی بر مغایرت‌های مرتبط با هر رشته و ساختار سبکی آنها در بخش مقدمه بیانجامد.
- پژوهش‌های بیشتر در زمینه نگارش دانشگاهی و الگوهای ژانر محور؛ به‌ویژه با هدف نگارش بخش‌های مختلف مقالات اعم از چکیده، مقدمه، روش‌شناسی، بیان یافته‌ها و نتیجه‌گیری، تأثیر مطلوبی در بهبود کیفیت نگارش مقالات در زبان فارسی خواهد داشت.
- پیشنهاد می‌شود در مطالعات بعدی، دلیل عدم وجود برخی از گام‌ها و زیرگام‌های مهم در تبیین مقدمه مقالات علمی بررسی شود؛ زیرا در این تحقیق صرفاً فراوانی استفاده از این گام‌ها بررسی شد و علت کاستی‌های موجود، موضوع پژوهش ما نبود.

تقدیر و تشکر

این مقاله برگرفته از پایان‌نامه با عنوان مطالعه اجزای گفتمانی بخش «مقدمه» مقالات علمی-پژوهشی از طریق تحلیل محتوا بر اساس مدل CARS سوئلز است.

فهرست منابع

ابراهیمی، س.، ستاره، ف.، و حسین چاری، م. (۱۳۹۵). بررسی رابطه بین سنج‌های رؤیت‌پذیری و ذخیره با شاخص استناد در نظام التمریکس پلاس. *پژوهشنامه پردازش و مدیریت اطلاعات*، ۳۱(۳)، ۶۹۳-۶۹۳.

<https://doi.org/10.35050/JIPM010.2016.011>

اکبری، ه.، غضنفری، م.، و حارث‌آبادی، م. (۱۳۹۳). تجزیه و تحلیل و مقایسه چکیده مقالات نوشته‌شده توسط محققین ایرانی و خارجی در حوزه پرستاری و مامایی. *مجله دانشگاه علوم پزشکی خراسان شمالی*، ۶(۳)، ۶۶۵-۶۷۴.

<https://doi.org/10.29252/JNKUMS.6.3.665>

بهروزفر، ه.، و داورپناه، م. (۱۳۸۸). میزان رؤیت‌پذیری مقاله‌های مجله‌های علمی ایرانی نمایه‌شده در مؤسسه اطلاعات علمی ISI در مقایسه با مقاله‌های ایرانی چاپ‌شده در مجله‌های علمی بین‌المللی خارجی مقاله. *کتابداری و اطلاع‌رسانی*، ۴۷(۱)، ۸۷-۱۱۴.

<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/952372>

حسرتی، م. (۱۳۸۴). نگارش دانشگاهی در دانشگاه‌های ایران: حلقه گمشده آموزش عالی. *پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی*، ۱۱(۲-۱) (۳۶-۳۵)، ۱۰۳-۱۳۸.

<https://sid.ir/paper/67969/fa>

حیاتی، ز.، و علیجانی، ر. (۱۳۸۶). گزارش نویسی: آیین نگارش علمی مقالات، مجلات، همایشها و کنفرانسها. تهران: دانشگاه پیام نور.

زارع، ج.، و ناصری، ز. (۱۴۰۰). ساختار بلاغی مقدمه در مقالات مروری انگلیسی. *زبان پژوهی*، ۱۳(۴۱)، ۱۶۷-۱۸۱.

<https://civilica.com/doc/1359405>

زارعی، ع.، قربانپور، ح.، و مجلد، مرضیه. (۱۳۹۹). ویژگی‌های زبان شناختی نگارش دانشگاهی مبتنی بر کاوش در متن مقالات علمی. *ششمین همایش ملی پژوهش‌های نوین در حوزه زبان و ادبیات ایران، تهران*.

<https://civilica.com/doc/1041954>

زندمقدم، ا.، و جنتی، س. (۱۳۹۴). گونه کلام و حرکت در چکیده‌ها: بررسی مقابله‌ای پایان‌نامه‌های دو رشته آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان و آموزش زبان انگلیسی. *علم زبان*، ۳(۵)، ۷۲-۵۳.

<https://doi.org/10.22054/ls.2016.7519>

طباطبایی لطفی، ع.، قاسمی، ط.، و طباطبایی، م. (۱۳۹۸). مقایسه مراحل در چکیده‌های مقالات رشته‌های علوم انسانی و پایه/پزشکی طبق مدل دادلی ایوانز. *فصلنامه علمی-پژوهشی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء*، ۱۱(۳۰)، ۲۰۳-۲۲۶.

<https://doi.org/10.22051/jlr.2018.15924.1353>

فتحی رودمعجنی، م. (۱۳۹۰). *سبک‌شناسی: نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها*. تهران: سخن.

گلشائی، ر. (۱۳۹۸). تحلیلی پیکره ای از ساختار گفتمانی چکیده های پایان نامه های فارسی در برخی رشته های علوم انسانی، فنی مهندسی و علوم پایه. پژوهش های زبان شناسی تطبیقی، ۹(۱۸)، ۱۵۳-۱۸۱.

<https://doi.org/10.22084/rjhll.2019.18393.1908>

موسوی، ا.، کیانی، غ.، اکبری، ر.، و غفارثمر، ر. (۱۳۹۵). سیر تکاملی آگاهی از ژانر رشته تخصصی با آموزش مهارت های نگارش دانشگاهی: یک مطالعه موردی. جستارهای زبانی، ۷(۳)، ۱۷۱-۱۹۶.

<https://civilica.com/doc/489873>

نکویی زاده، م.، بوالی، م.، باقری، م.، و رسایی، ا. (۱۳۹۹). تردیدافکنی فراگفتمانی در مقاله های پژوهشی در زبان شناسی کاربردی: بررسی مقایسه ای سوژانر «نتایج و بحث» در مقاله های نویسندگان غیرانگلیسی زبان و انگلیسی زبان. پژوهش های زبان شناسی در زبان های خارجی، ۱۰(۲)، ۴۴۸-۴۶۹.

<https://doi.org/10.22059/jflr.2019.286626.662>

Afshar, H. S., Doosti, M., Movassagh, H., & Sina, B. A. (2018). A Genre Analysis of the Introduction Section of Applied Linguistics and Chemistry Research Articles. *Iranian Journal of Applied Linguistics*, 21(1). <http://ijal.khu.ac.ir/article-1-2856-fa.html>

Akbari, H., Ghazanfari, M., & Haresabadi, M. (2014). Analysis and comparison of research article abstracts published in Iranian and international journals in the field of nursing and midwifery. *Journal of North Khorasan University of Medical Sciences*, 6(3), 665-674. <https://doi.org/10.29252/JNKUMS.6.3.665> [In Persian].

Amirian, Z., Shayanfar, M., & Rezazadeh, M. (2021). Structural Equation Model of Teachers' Mindsets, Self-Efficacy, and Emotional Experiences and Iranian EFL Learners' Willingness to Communicate and L2 Motivational Self System. *Two Quarterly Journal of English Language Teaching and Learning*, 13(28), 1-17. <https://doi.org/10.22034/elt.2021.48218.2448>

Atai, M. R., & Habibie, P. (2009). Exploring sub-disciplinary Variations and Generic Structure of Applied Linguistics Research Article Introductions Using CARS Model. *Journal of English Language Pedagogy and Practice*, 2(5), 26-51. visited at: <https://sid.ir/paper/181322/en>

Casanave, C. P. (2002). *Writing games: Multicultural Case Studies of Academic Literacy Practices in Higher Education*. Routledge. <https://doi.org/10.4324/9781410612366>

Choe, H., & Hwang, B. H. (2014). A Genre Analysis of Introductions in Theses, Dissertations, and Research Articles Based on Swales' CARS Model. *응용언어학*, 30(1), 3-31. <https://doi.org/10.17154/kjal.2014.03.30.1.3>

Dobakhti, L., & Zohrabi, M. (2017). How do Writers Present Their Work in the Introduction Sections? A Genre-Based Investigation into Qualitative and Quantitative Research Articles. *Issues in Language Teaching*, 6(2), 181-207. <https://doi.org/10.22054/ilt.2019.28068.254>

Dudley-Evans, T. (1999). The Dissertation: A Case of Neglect? In P. Thompson (ED), *Issues in EAP writing research and instruction*, 28-36. <https://www.scirp.org/reference/referencespapers?referenceid=3177833>

- Ebrahimi, B., & Weisi, H. (2019). Genre Variation in the Introduction of Scientific Papers in Iranian and International Computer Science Journals. *Issues in Language Teaching*, 8(2), 51-82. <https://doi.org/10.22054/ilt.2020.49119.453>
- Ebrahimi, S., Setareh, F., & HosseinChari, M. (2016). Assessing the relationship between the alternative metrics of visibility and social bookmarking with citation index in PLOS altmetrics. *Iranian Journal of Information Processing and Management*, 31(3), 845-864. <https://doi.org/10.35050/IJPM010.2016.011> [In Persian].
- Golshai, R. (2019). A corpus analysis of the discourse structure of persian theses abstracts in some disciplines of humanities, engineering, and basic sciences. *Researches in Comparative Linguistics*, 9(18), 153-181. <https://doi.org/10.22084/rjhl.2019.18393.1908> [In Persian].
- Hasrati, M. (2005). Academic Writing in Iranian University: The Lost Ring of the Chain, *Research and Planning Quarterly in Higher Education*, 11(1), 138-103. <https://sid.ir/paper/67969/fa> [In Persian].
- Kaplan, R., Cantor, S., Hagstrom, C., Kamhi-Stein, L. D., Shiotani, Y., & Zimmerman, C. B. (1994). On abstract writing. *Text-interdisciplinary Journal for the Study of Discourse*, 14(3), 401-426. <https://doi.org/10.1515/text.1.1994.14.3.401>
- Khany, R., & Tazik, K. (2010). A Comparative Study of Introduction and Discussion Sections of Sub-disciplines of Applied Linguistics Research Articles. *Journal of Research in Applied Linguistics*, 1(2), 97-122. https://rals.scu.ac.ir/article_10425_e72279fa89f9478d25ddf282f23eb11f.pdf
- Malekzadeh, M. (2020). Genre Analysis of Article Abstract Sections Across Translation Studies and English Literature. *Language Art*, 5(1), 101-114. <https://doi.org/10.22046/LA.2020.06>
- Martín, P. A. M. (2003). Genre and Discourse Community. *ES: Revista de filología inglesa*, (25), 153-166. <https://api.semanticscholar.org/CorpusID:56159462>
- Mousavi, S I., Kiani, G., Akbari, R., & Ghafarthamar, R. (2016). The process of developing disciplinary genre awareness through training academic writing skills: A case study. *Linguistic essays*. 7(3), 171-196. <https://civilica.com/doc/489873> [In Persian]
- Nekoueizadeh, M., Bavali, M., Bagheri, M. S., & Rassaei, E. (2020). Metadiscursive Hedging in Research Articles in Applied linguistics: A Comparative Study of Results and Discussion Subgenres written by Iranian Native English Writers. *Linguistic research in foreign languages*, (10) 2, 448-469. <https://doi.org/10.22059/jflr.2019.286626.662> [In Persian].
- Nwogu, K. N. (1997). The medical research Paper: Structure and functions. *English for Specific Purposes*, 16(2), 119-38. [https://doi.org/10.1016/S0889-4906\(97\)85388-4](https://doi.org/10.1016/S0889-4906(97)85388-4)
- Hopkins, A., & Dudley-Evans, T. (1988). A genre-based investigation of the discussion sections in articles and dissertations. *English for Specific Purposes*, 7(2), 113-21. [https://doi.org/10.1016/0889-4906\(88\)90029-4](https://doi.org/10.1016/0889-4906(88)90029-4)
- Hussain, N., Hussain, M. B., & Khan, M. A. (2022). Rethinking PhD Thesis Introductions from Higher Education Perspective: Using the CARS Model. *ARCHIVES OF EDUCATIONAL STUDIES (ARES)*, 2(2), 184-204. <https://ares.pk/ojs/index.php/ares/article/view/37>

- Hyland, K. (2002). Authority and invisibility: Authorial identity in academic writing. *Journal of pragmatics*, 34(8), 1091-1112. [https://doi.org/10.1016/S0378-2166\(02\)00035-8](https://doi.org/10.1016/S0378-2166(02)00035-8)
- Hyland, K. (2004). *Disciplinary Discourses, Michigan Classics Ed.: Social interactions in academic writing*. University of Michigan Press. <https://doi.org/10.3998/mpub.6719>
- Hyon, S. (1996). Genre in Three Traditions: Implications for ESL. *TESOL Quarterly*, 30(4), 693-722. <https://doi.org/10.2307/3587930>
- Paltridge, B. (2004). Academic writing. *Language teaching*, 37(2), 87-105. <https://doi.org/10.1017/S0261444804002216>
- Posteguillo, S. (1999). The schematic structure of computer science research articles. *English for specific purposes*, 18(2), 139-160. [https://doi.org/10.1016/S0889-4906\(98\)00001-5](https://doi.org/10.1016/S0889-4906(98)00001-5)
- Qamariah, H., & Wahyuni, S. (2017). How a Research Article Introduction Structured? The Analysis of Swales Model (Cars) on English Research Article Introductions. *Getsempena English Education Journal*, 4(2), 136-146. <https://ejournal.bbg.ac.id/geej/article/view/744>
- Salager-Meyer, F. (1992). A text-type and move analysis study of verb tense and modality distribution in medical English abstracts. *English for specific purposes*, 11(2), 93-113. [https://doi.org/10.1016/S0889-4906\(05\)80002-X](https://doi.org/10.1016/S0889-4906(05)80002-X)
- Samraj, B. (2002a). Disciplinary variation in abstracts: The case of wildlife behaviour and conservation biology. In J. Flowerdew (ed.), *Academic Discourse* (pp. 40– 56). Harlow/New York: Longman. <https://doi.org/10.4324/9781315838069-10>
- Samraj, B. (2002b). Introductions in research articles: Variations across disciplines. *English for Specific Purposes*, 21(1), 1– 17. [https://doi.org/10.1016/S0889-4906\(00\)00023-5](https://doi.org/10.1016/S0889-4906(00)00023-5)
- Sánchez, J. A. (2018). Applicability and variation of Swales' Cars model to applied linguistics article abstracts. *Elia: Estudios de Lingüística Inglesa Aplicada*, 18, 213-240. <https://doi.org/10.12795/elia.2018.i18.09>
- Sánta, B. (2015). Introducing the Literary Critic: The CARS Model in the Introductions of Academic Papers in Literary Criticism. *International Journal of English Language & Translation Studies*, 3(2), 84-93. <https://doi.org/10.5281/zenodo.34372>
- Silva, T. & Matsuda, P. K. (2002). Writing. In N. Schmitt (Ed.), *An introduction to applied linguistics*. London: Arnold 252–266. <https://doi.org/10.4324/9780203783733>
- Swales, John M. (1981). *Aspects of Article Introductions. LSU Research Reports No.1*. Birmingham: LSU, Aston University. <https://books.google.com/books?id=Gok7NAAACAAJ>
- Swales, J. M., & Swales, J. (1990). *Genre Analysis: English in Academic and Research Settings*. Cambridge university press. <https://doi.org/10.1017/S0272263100011773>
- Swales, J. M. (2004). *Research Genres: Explorations and Applications*. Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/CBO9781139524827>

- Swales, J. (2014). Create a research space (CARS) model of research introductions. *Writing about writing: A college reader*, 12-15. <https://libguides.usc.edu/writingguide/CARS>
- Tabatabaee Lof, A., Qasemi, T., & Tabatabaee, M. (2018). A Contrasive Move-Analysis Study of the Abstracts of Humanities and Hard/Medical Sciences Based on Dudley-Evans' Model. *Al-Zahra University Linguistics Scientific-Research Quarterly*, 11(30), 203-226. <https://doi.org/10.22051/jlr.2018.15924.1353> [In Persian].
- Tardy, C. M., & Swales, J. M. (2014). *Genre analysis. Pragmatics of discourse*, 3, 165. <https://doi.org/10.1515/9783110214406-007>
- Thompson, D. K. (1993). Arguing for experimental 'facts' in science: A study of research article results sections in biochemistry. *Written Communication*, 10(1), 106-28. <https://doi.org/10.1177/0741088393010001004>
- Uyman, E. (2017). An Investigation of the Similarities and Differences between English Literature and English Language Teaching Master's Theses in Terms of Swales' Cars Model. *PEOPLE: International Journal of Social Sciences*, 3(2), 552-562. <https://doi.org/10.20319/pijss.2017.32.552562>
- Yunick, S. (1997). Genres, registers and sociolinguistics. *World Englishes*, 16(3), 321-336. <https://onlinelibrary.wiley.com/doi/abs/10.1111/1467-971X.00067>
- Zand-Moghadam, A., & Jannati, S. (2014). A Contrasive Generic Analysis of Thesis Abstracts of TEFL and TPSOL. *Language Science*, 3(5), 72-53. <https://doi.org/10.22054/lr.2016.7519> [In Persian].
- Zare, J., & Naseri, Z. (2021). The Rhetorical Structure of Introductions in English Review Articles. *Language Research*, 13(41), 167-188. <https://civilica.com/doc/1359405> [In Persian].